

معرفی و بررسی نثر مقاصدالاولیاء فی محاسن الانبیاء اثر محمود فاریابی

پروین رضایی (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بروجرد)

چکیده

مقاصدالاولیاء فی محاسن الانبیاء اثر محمود فاریابی - نویسنده سده ششم - است که زندگی پیامبران و داستان‌هایی از ایشان را به شکل ادیبانه بیان کرده است. این اثر تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. نثر آن به نثر فنی معتدل نزدیک شده است. غنای دایره واژگانی، بیان کنایی، کثرت ترکیبات بدیع و شاعرانه، انواع جناس، تلمیح، تضمین المزدوج، واج‌آرایی، موازنه و ترصیع، استفاده هنرمندانه از آیات و گاه تأویل ذوقی آنها، وفور تصاویر، نثر روان و آهنگین و ... از برجسته‌ترین ابزارهایی است که شاعرانگی این اثر را چشمگیر کرده و بدان ارزش ادبی و هنری والایی بخشیده است. بر پایه موارد یادشده تلاش نویسندگان این مقاله بر آن است با روش مطالعه و تحلیل محتوا، ویژگی‌های اصلی نثر این اثر را از لابه‌لای تصاویر متعدد و پیچ‌وخم‌های زبانی و بیانی استخراج کنند و بدین طریق زمینه معرفی این نثر ارزشمند و ناشناخته را برای محققان و علاقه‌مندان این دسته موضوعات فراهم آورند. چون فاریابی انگیزه تألیف این اثر را درازسخنی کتب پیشین بیان کرده، قصه‌های مربوط به هر کدام از انبیاء، به جز قصه‌های مفصل حضرت یوسف (ع)، حضرت محمد (ص) و حضرت موسی (ع)، مختصر و مجمل است و روایت و انتقال معنا فدای لفظ نشده است و سجع‌پردازی و درازآهنگی نسبی برخی جمله‌ها از نوع اطناب ممل نیست، بلکه جانب لفظ و معنا در آن در حالت اعتدال است.

کلیدواژه‌ها: مقاصدالاولیاء فی محاسن الانبیاء، محمود فاریابی، سبک‌شناسی نثر ادبی.

۱- مقدمه

نسخه خطی مقاصد الأولیا فی محاسن الأنبیاء اثر عمادالدین ابوالمحماد محمود بن احمد بن ابی الحسین فاریابی نویسنده متشرع و حنفی مذهب سده ششم هجری است. به عقیده برخی (Friedman, 2010: 3) وی کتاب معروف دیگری با عنوان تهذیب خالصه الحقائق و نصاب غامضة الدقائق در اخلاق و حکمت دارد که در سال (۵۹۷ هـ) نگاشته است. در کتاب اخیر دلستگی‌های عقیدتی فاریابی نظر خواننده را بیش از هر چیزی به خود معطوف کرده است. این نویسنده در جوانی از زادگاهش - فاریاب جوزجان در شمال تاجیکستان امروز - به بخارا مهاجرت و در مکاتب حنفی آن دیار کسب علم کرد. علی‌رغم بررسی منابع و مآخذ فراوان، اطلاعی بیش از این، از احوال وی به دست نیامد.

در تدوین این مقاله از نسخه شماره ۸۳۲۴ کتابخانه گنج‌بخش پاکستان، که کاتبی به نام سید محمد فرزند سید علی معیرخان در سال (۱۰۳۳ هـ) به خط نستعلیق آن را کتابت کرده و دارای ۳۳۲ صفحه است، استفاده کرده‌ایم. این کتاب درباره زندگی پیامبران و وقایع برجسته حیات آنان به نثری شیواست و در پایان نیز مختصری درباره خلفای چهارگانه و جنگ‌های حضرت علی (ع) آورده شده است. نویسنده معتقد است چون تا عصر او اغلب آثار موجود در این زمینه مطول و ملال‌آور بوده، ضرورت تألیف کتابی موجز و مفید که الفاظ و معانی آن منقح و مهذب باشد و خوانندگان را تصدیع ندهد، وی را بر آن داشته است تا همت به تألیف این کتاب شریف گمارد. هدفش از تألیف کتاب آن است که «خصایص افعال و نفایس اقوال انبیاء و صفات محمود آنان را در دفتری جمع آورد تا در کمال فصاحت برای علاقه‌مندان این وادی صحیفه‌ای متقن باشد و او نیز از این میان برکات و ثواباتی اندوخته باشد» (فاریابی، ۱۳۰۳: ۲).

فاریابی کتابش را، که «روزنامه سعادت» نامیده (همان، ۱۳۰۳: ۳)، در زمان الپ قتلغ خاقان ابوالمظفر ابراهیم، از پادشاهان سلجوقی نوشته است^۱. وی امید داشته است که کتابش مقبول جهان رغایب گردد و با ارائه حسن تعلیلی هوشمندانه معتقد است چون مطالعه و

۱. برای آگاهی از کیفیت نام‌گذاری شاهان سلجوقی (نک. طاهر و افشار، ۱۳۷۸: ج ۱/۲۰۸).

متابعت مآثر پیشینیان از لوازم شریعت است، مطالعه این «گنج معانی» برای شریعت‌جویان ضروری است (همان).

این کتاب، در کنار کتاب‌هایی چون کشف‌المحجوبِ هجویری و مرصادالعبادِ رازی که از نظر زبانی شبیه‌اند و به عصر مؤلف نزدیک‌اند، در حوزه علوم دینی و اعتقادی و شریعت نوشته شده‌است، با سطوری چند مشتمل بر تحمیدیه‌ای زیبا در ستایش پروردگار آغاز می‌شود و با نعت پیامبر اسلام ادامه می‌یابد. مقاصدالاولیاء به دلیل نثر پخته و ادیبانه‌اش ارزشمند است و گذشته از سلاست کلام و آسانی روایات، گاه به مدد تخیلات شاعرانه و سجع‌پردازی و کلام آهنگین، رنگ شعر می‌گیرد و با نثری پخته و آراسته به نثرهای مسجع و مصنوع پهلو می‌زند. علاوه بر مؤلفه‌هایی که مرحوم بهار (۱۳۷۰: ج ۲/۲۲۹-۳۲۰) برای نثر فنی برشمرده‌است، از جمله وجود آرایه‌های لفظی و معنوی، موازنه، ازدواج، سجع، تناسب‌ها، کنایات، تشبیهات، تمثیلات، استعارات و ... فراوانی سجع‌هایی با لخت دوم قرآنی سبب تمایز این کتاب از سایر کتاب‌هایی روایی حیات انبیا شده‌است.

۲- پیشینه پژوهش

مقاصدالاولیاء تاکنون تصحیح نشده، ولی در فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا) (درایتی، ۱۳۸۹، ج ۹/۱۱۰۲)، وبگاه آقابرگ تهرانی (<http://www.aghabozorg.ir>) و فهرست نسخ کتابخانه گنج‌بخش پاکستان (منزوی، ۱۳۵۷: ج ۴؛ تسیحی، ۱۳۶۴: ۷۲۸) معرفی شده‌است. نگارنده در قالب رساله دکتری در دانشگاه اصفهان این کتاب را تصحیح کرده‌است (نک. رضایی، ۱۳۹۶).

۳- مطالب مقاصدالاولیاء

این اثر دربردارنده روایت‌های تاریخی در ذکر محاسن انبیای الهی است. مطالب اصلی کتاب ذیل عنوان‌های زیر بیان شده‌است:

«قصه آفرینش عالم، قصه آدم صفی، شیث، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، سامری، ذبح بقره، قارون، قصه زیارت طور، یوشع، الیاس، الیسع، ذوالکفل، شموئیل، داوود، لقمان، سلیمان، هدهد، هاروت و ماروت،

ذوالقرنین، یونس، اصحاب کهف، قصه بئر معطله، تبع ملک، صبا، بخت النصر، اصحاب الاخدود، عزیز، زکریا، مریم، یحیی، عیسی، اصحاب فیل، محمد رسول الله، معراج، حرب بدر، حرب احد و خلفای راشدین (عمر، عثمان و علی)؛ از این میان، طولانی ترین قصه ها (بیش از ۱۵ صفحه) به یوسف (ع)، محمد (ص)، موسی (ع)، سلیمان (ع)، ابراهیم (ع) و سپس عیسی (ع) اختصاص یافته و برخی اولیا یک یا دو صفحه بیشتر بدانها اختصاص نیافته است.

کتاب این گونه آغاز می شود:

سپاس و ستایش مر خدای را که یاقوت قوت ناطقه را در اطراف لسان انسان ودیعت او نهاده است، و دُرَج خاطر خطیر ارباب حکمت را جایگاه دُرَر و لآلی دانش گردانیده و نور دیده خردمندان را قوت معرفت نور شجره صنایع داده، قادری که جز برید علم قدیمش به عرصه عالم عدم نمی رسد، کریمی که جز فیض عاطفتش رایت ارشاد و هدایت نصب نمی کند و دُرود او بر مشتری فلک رسالت و سهیل یمن نبوت محمد مصطفی - علیه الصلوة و السّلام - و بر یاران او که دیباچه کتب ایمان و عنوان صحیفه اسلام اند و سلّم تسلیماً کثیراً. املاکننده این کتاب محمودبن احمدبن الحسن الفاریابی - اتم الله مرامه و اطال بقائه و ایامه - می گوید که: نزدیک خردمندان و اصحاب دانش متابعت مآثر گذشتگان و تقیّل نمودن به آثار ایشان از لوازم شریعت عقیدت است، علی الخصوص به احوال انبیا و مجاری امور ایشان بدان وسایل که همگنان، صبح معالی را از مطلع مشایعت رسل مطالعه کرده اند. و آفتاب صدق مقصود را بر فلک حسن هدایت به ارشاد ایشان دیده به حکم این سوابق، جزوی چند از خصایص افعال و نفایس اقوال انبیا علیهم السلام بی سوابق سوادى در این بیاض جمع کرده آمد و مساعی حمیده هریک را به لفظ عذب و موجز در سلک تحریر منخرط گردانیده شد (فاریابی، ۱۰۳۳: ۱-۲).

کتاب این گونه پایان می پذیرد:

به حول و قوه ملک عطوف و پادشاه رئوف - جلت آلائه - این درر و لآلی غرایب الألفاظ و بدایع المعانی را بی سابقه و لاحق بیاض و سواد املا کرده شد. غرض حال و مآل طلب رضای دوستان بود و حسن دعای کسانی که این واسطه عقد فضایل را به نظر اشفاق و حفاوت مطالعه کند و از سر صدق و عواید و افضال ذیل عفو و تجاوز بر چهره قبایح و مقابح حقیقت و مجاز

عبارات و استعارات وی پوشند. اما اگر بی‌صرف تأمل و تأنی تفصی کند یا تصرف تأمل را از نقصان حال منشی دانند خود را در ورطه «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: آیه ۱۲) آورده باشند ثقت به فیض فضل مفضل بر اطلاق - جلت عظمته - آن است که این خلاصه فصاحت و زبده بلاغت مقبول جهان رغایب گردد و از قدح و طعن مصون و محروس ماند إن شاء الله تعالی تمم بالخیر (فاریابی، ۱۰۳۳: ۱۶۲).

۴- روایت‌نگاری فاریابی

نقل روایات انبیا و اولیای الهی و سرگذشت آنان در قالب روایت و داستان و برش‌هایی داستان‌وار از حیات ایشان شنیدنی‌تر، ادبی‌تر و پسندیده‌تر است. برای آشنایی با بخش روایت در ذکر قصه انبیا و محتوای آن بخش‌ها و آگاهی از سبک روایت و نثر مؤلف، بخش‌هایی از کتاب راجع به حضرت محمد (ص) و حضرت موسی (ع) نقل می‌شود:

از قدوة زمره اهل تفسیر عبدالله بن عباس - رحمة الله عنها - چنین آورده‌اند که آن سیاره چون بعد مسافت به قرب رسانیدند و به بطحای مکه رسیدند، حلیمه از مطیئه خود پیاده شد، در پناه‌جای به تبدیل کسوت مشغول گشت. چون به ابنای سبیل ملحق شد، هودج محمد - صلی الله علیه و سلم - را از وی خالی یافت. والهوار در اطراف و حواشی آن جایگاه و وادی دوان شد و از صادر و وارد خبر باکوره بستان شرف پرسیدن گرفت. به هر ممر که گذر کرد از مطلوب خود نشانی ندید. متوجع‌وار انبیا و حنین دردناک از صمیم سینه برمی‌آورد و چون باد در جست‌وجوی دیباچه صحیفه رسالت سرگشته می‌بود و منهیان کاروان خبر غایب شدن طغرای منشور سروری به سمع عبدالمطلب رسانیدند. با اشراف قریش و اعیان بنی‌هاشم به طلب مهتر بیرون آمد و آن سوار ساعد احسان را مقربان ملک به فرمان ملک‌الملوک بر براق دولت سوار گردانیده، به سایه شجری رسانیده بودند و بر اوراق دل پاکش به قلم الطاف مبدع غرایب حروف و کلمات «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (الشرح: آیه ۱) ثبت کرده، بعد از شبانروزی هادی توفیق پادشاه رئوف عبدالمطلب را به زیر آن درخت رسانید، قرتی به واسطه نور جمال نیر سپهر پیامبری در چشم جهان‌بین او بیفزود. سؤال کرد من انت؟ ای واسطه عقد سعادت از کدام دوده‌ای؟ زفان مبارک ... برگشاد و گفت: أنا محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب. منم جگرگوشه

مهرترانی که مشاهیر عرب عقایل سعادات و جلایل موهبات خدمت عتبه بارگاه ایشان را دانسته‌اند و چهره منتهای مقاصد از ورای نقاب اصطناع ایشان مشاهده کرده. منم پسر عبدالله حافد عبدالمطلب. این بشارت از لفظ همایون مبشر بشر به سمع جدش رسید. از بالای مرکب به نشیب آمد و گردی که به گرد محیای میمون سید رسل محیط گشته بود به کُم اشفاق و اکرام کم گردانید و بر جزع ملوز و مقبل مبارک وی بوسه داد و سحاب وار قطرات اشک شادی بر اطراف وجنات خود باران کرد و سید را - علیه السلام - در حجر حفاوت گرفته از روی زمین بر پشت مرکب آمد و در چند ساعت معدود آن کیمیای سعادت را به مکه رسانید (فاریابی، ۱۰۳۳):

(۱۳۱-۱۳۰).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، با اینکه مؤلف در برخی جاها لفظ‌پردازی کرده، اما به کوتاه‌نویسی نیز پای‌بند بوده‌است. بخشی از ذکر قصه موسی (ع) در این کتاب نیز بدین شکل است:

اشفاق و حفاوت مادرانه و سابقه عاطفت «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ» (قصص: آیه ۷) آیه او را بر آن آورد که درحال تابوتی بساخت و فرزند را سیرشیر گردانید و در آن سفینه، که سکینه سعادت بود، بنهاد و بر شطّ رود نیل ایستاد و گفت: خداوندا! برید کرمت را رفیق موافق این رضیع بیچاره گردان! به حیایل توکل اعتصام نمود و تابوت را در آب انداخت. حفظ ملک رؤوف حارس و معاون او گشت و دایه رحمت هنگام تقاضای نفس از پستان احسان شیر تسکین دلّ دادن گرفت و از جام جهان‌نمای مواهب عمیم ملک کریم به میقات احتیاج شربت خوشگوار که مبقی حیات گشتی، می‌نوشتید و [بطی] حرکت آب آن تابوت را بعد از ایام و لیالی در باغ خاص فرعون آورد. چون اجزای تباشیر صبح چهره قیرگون شب را نقاب سیماب‌رنگ در روی کشید، جماعتی از جواری، که بر سماط مطاوعت ثابت‌قدم بودند، بیرون آمدند و آن دُرّ صدف عصمت را از روی آب برداشتند و نزدیک فرمان‌دهنده خود رسانیدند. آسیه یافت آن سلاله را از خلاصه مفاخر ایام شمرد و رغبت به تربیت وی صادق گردانید. خبر یافت آن واسطه عقد پاکی به ولید پلید رسید. بیامد و گفت: نباید که به ازدرا و حقارت او ما را نایبه بر وی آید و ذات دولت، که گوش اخلاص را به حلقه بندگی آراسته گردانیده‌است، پشت خود به ما نماید. آسیه به براهین ساطع آن نثار از خاطر وی برداشت. گفت که شواهد صفای باطن بر

صفحات این فرزند لامع است و دلایل حسن سیرت بر صفحه بشرة وی پیدا، چون در کنار اغتناء ما پرورش یابد، عرق ظاهرش زاجر افعال ناپسندیده وی گردد (فاریابی، ۱۰۳۳: ۴۸).

ایجاز در بیان سرگذشت پیامبران از نکات مهم سبکی این اثر است. ماجرای کشته شدن یکی از کفار بنی اسرائیل به دست موسی (ع) بدین شکل موجز و ادیبانه روایت شده است:

از حضيض طفلی قدم بر سر مرقات صبی نهاد و به اوج فلک بلوغ رسید. روزی در بازار مصر طواف می کرد، گروهی از اشدای کفار و اشقیای قبط یکی از بنی اسرائیل را می رنجانید و به ایعاد و تهدید بر اقدام مکروهی تحریض می کرد. صلابت سابقه پیغامبری طاووس آیکه رسالت و عندلیب گلشن نبوت، موسی کلیم الله را بر آن داشت که آن ضعیف را از ورطه تعدی و تعرض ایشان بیرون آرد و به مرحله خلاص و مناص رساند. چون به متضرر آن مظلوم رسید، «فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ» (قصص: آیه ۱۵) از تعذیب متعسف به کرم وی پناه جست «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ» (قصص: آیه ۱۵) لطمه ای بر چهره وجود قبلی زد؛ چنان که روان دوان از پیش او به دروازه عدم شد (فاریابی، ۱۰۳۳: ۴۳).

۵- سبک شناسی نثر کتاب

در این اثر، مؤلف بیشتر به نثر فنی گرایش دارد. در نمونه های زیر گاه به دلیل اطناب و اغراق، معنی فدای لفظ شده است:

... وتر بی مرادی انسان را که در گوشه کمان آسمان است، بدانست، بزغاله سال خورده انجم را در چراگاه منطقه بروج بدید، دلو چاه حوادث و طوارق را بی سابقه اعتصام رشا پیش دیده آورد، به شست طول تفکر و تأمل، ماهی دریای باشگونه افلاک بگرفت، خوشه مروارید ثریا را به نظر صدق تفکر نگاه کرد ... و به وجه استدلال در آن زمان که سعد اکبر از طارم سرای ششم چهره خود بنمود و طلعه کیوان را بر گوشه بام جهان بایستاند و ... (فاریابی، ۱۰۳۳: ۶۱-۶۲).

با این حال، نویسنده مقاصدالاولیاء کوشیده است تا بهترین و استوارترین تعبیر را برای ارائه مطلب برگزیند و اثرش را تا سطح نثرهای پخته و فنی زمان خود برکشاند. در این کتاب نویسنده بیشتر به ظاهر الفاظ توجه دارد و عنصر ذاتی آن ابداع الفاظ و ترکیبات نو و برساخته است. جز سجع که عنصر ذاتی نثر مصنوع و متکلف است، تمامی مختصات دیگر نثر فنی را در این کتاب می توان دید.

۱-۵- بررسی سبک نثر مقاصدالاولیاء

فاریابی پیرو سبک جمعی نثرنویسان مصنوع است و مقاصدالاولیاء را می‌توان در شمار کتاب‌هایی چون کلیده و دمنه قرار داد. تصنعات ادبی و تکلفات شاعرانه آن بسیار بیشتر از ترسلات نصرالله منشی است. نشانه‌های عربی‌مآبی در نثر پرننگ است و لغات فارسی را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. کتاب بیش از آنکه راوی تاریخ زندگی پیامبران باشد، نموداری از قلم‌پردازی و خودنمایی‌های ادبی است. فاریابی از میان آرایه‌های لفظی بیش از هر چیز به تناسب میان کلمات، واج‌آرایی، جناس اشتقاق و شبه اشتقاق و تضمین‌المزدوج گرایش دارد و از بین صور خیال تشبیه، استعاره و کنایه را بیشتر پسندیده و به تزاحم تصاویر اهتمام جدی داشته است.

فاریابی مانند دیگر نویسندگان سده ششم، از زبان عربی برای بیان تشبیهات و استعارات و کنایات درهم‌تنیده استفاده کرده است.

این کتاب به سنت سایر زندگی‌نامه‌های پیامبران با مبحث «آفرینش عالم» آغاز شده است و بیانی بسیار شاعرانه و تعبیراتی فصیح و جزیل دارد. فاریابی کوشیده است به کمک آیات و احادیث و استعارات و تشبیهات گوناگون و گاه نقل اشعار و شواهد عربی و فارسی و به‌کار بردن لغات مهجور و کهن فارسی در میان انبوه واژه‌های عربی، کلام خود را به شیوه‌ای خاص و به پیرایه ادب و صنایع لفظی و معنوی بیاراید. وی درعین حال، با کاربرد عناصر و زبان شعر در نثر - که در دوره رواج سبک مصنوع عراقی به اوج خود رسید - نثرش را تا سرحلّ ممکن با صبغه عربیّت و آیات و احادیث و امثال عربی پرداخته و آراسته، اما از اطناب ممل و مترادفات پی‌درپی بسیار دوری چسته است. برای این مؤلف که درازسخنی کتاب‌های پیشین در این زمینه را انگیزه تألیف مقاصدالاولیاء دانسته است، روایت و وصف و بیان داستان در برابر لفظ‌پردازی‌های بسیار رنگ نابخسته است و کفه معنا و انتقال مقصود تاریخی و روایی نیز برجسته و آسان‌یاب است.

در زیر نمونه‌وار به موارد سبک‌شناسانه دیگر کتاب از دیدگاه دستوری (نحوی)، نگارشی و زبانی پرداخته‌ایم:

۱) کاربرد واژه‌های کهن فارسی: زفان به جای زبان (فاریابی، ۱۰۳۳: ۳۱، ۴۸، ۱۰۷)، باکوره به

معنی «میوه نارس» (همان: ۹).

۲) **مطابقت صفت و موصوف:** کاربرد صفت مؤنث برای اسم‌های جمع و مؤنث به‌سیاق دستور زبان عربی: **حَبَاتِ نَامِيَه** (همان: ۴، ۳۴)، **تصاویر معطله** (همان: ۴۶)، **ناقۀ سلیمه الاطراف** (همان: ۳۵).

۳) **کاربرد فعل‌های آغازین با فعل «گرفت»:** **محو کردن گرفت** (همان: ۵۸)، **گردانیده گرفت** (همان: ۱۱۲)، **مطالبت کردن گرفتند** (همان: ۱۸۶)، **برخواندن گرفت** (همان: ۱۲۵)، **رفتن گرفت** (همان: ۱۴۳).

۴) **کاربرد جمع جمع: نسوانات (جمع نسوان)** (همان: ۲۱۰).

۵) **کاربرد قیدها و صفت‌های نادر و برساخته:** **مستوفزوار (پیروزمندان)** (همان: ۱۳۴)، **پُردل (کاملاً)** (همان: ۱۴۱)؛ **واله‌وار و متوجع‌وار و متوجعانه** (همان: ۱۳۰-۱۳۱ و ۱۴۹)، **ذلول‌وار خود را مرکب او گردانید** (همان: ۷۵).

۶) **کاربرد ترکیبات کم‌کاربرد:** **انسان‌العین به‌جای مردم چشم:** «فرزندان او را که هریک نور دیده‌ اسلام بل انسان‌العین وی بودند ...» (همان: ۴۴).

۵-۱-۱- عربی‌مآبی افراطی در نثر مقاصد الأولیا

در برخی قسمت‌های مقاصد الأولیا عربی‌مآبی در نثر رنگ افراط به‌خود می‌گیرد. نظیر این جمله‌ها که در وصف حضرت یوسف (ع) است:

بعد از آنکه چشم جهان‌بین محیا میمون پدر قوتی تمام یافت، سَر حُفَّه سَر خود بگشاد و گفت: «یا أَبَتِ إِيَّيْ رَأَيْتُ أَحَدًا عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف: آیه ۴). بعضی از مشاعل نور بام جهان را، که روشن‌کننده سرای سرور اخیار انسان و عقلاهی آدمیان‌اند، بی‌زحمت قالب، به انسان‌العین روح پاک خود دیدمی که مرا سجده کردند. یعقوب - علیه‌السلام - به نور نبوت سطر آخر جریده عاقبت کار یوسف را بدید. حسن نصیحتی به جای آورد که «یا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف: آیه ۵)... که ثمره شجره حسد بی‌نهایت است و حَسَكِ سَعْدَانِ بَادِيَةٌ غَيْرَتِ، خلنده و معربد. ابلیس بر در مصطفی غرور و فریب استاده و حَاژَةٌ سَبِيلِ را به اغرا و تحریض راه اقدام منهیات و محظورات

می‌نماید. نباید که مقدحه حقد، به سنگ تسویل او آسیب یابد و نایره‌ای مشتعل گردد که دمار از دیار اصطبار من و تو برآرد. به مرور ایام و تصرم اعوام ایشان را از آن حال وقوفی به‌حاصل آمد (فاریابی، ۱۰۳۳: ۷۰).

۱-۵-۲- استشهاد فراوان به آیات

شاید کمتر برگی از مقاصدالاولیاء را بتوان یافت که آیه‌ای در آن نباشد. نویسنده با توسع نگرش به قرآن فراتر از ذکر ساده آیات و استناد بدان‌ها غرض خود را به‌نوعی متعالی‌تر ساخته‌است.

در قرن ششم به تقلید از نثر عربی، استشهاد به آیات و احادیث قدسی باب شد. در شاهد زیر بخشی از آیه ۳۱ سوره بقره را به واژه «قوت» اضافه کرده‌است: «زبان او [آدم] به ذرایع مدد قوت» و «و علم آدم الاسماء کلها» به ذکر مسمیات ناطق شد» (فاریابی، ۱۰۳۳: ۶).

۱-۵-۳- کاربرد هنرمندانه کلمات، ترکیبات و عبارات

آنچه جنبه هنری مقاصدالاولیاء را برجسته می‌سازد، ساختار آهنگین و هنرمندانه جملاتی است که در جای‌جای این کتاب، به‌ویژه در آغاز قصه‌ها و حکایات آن، به چشم می‌خورد:

۱-۵-۱-۳- جناس (اشتقاق و شبه‌اشتقاق)

گونه‌های مختلف جناس از زمره صنایع پرکاربرد در این اثر است که بارزترین حاصل آن، ایجاد طنین و موسیقی مناسب در کلام و تأثیر بیشتر در خواننده است:

- سبحانی که سبحان فضائل او هرگاه که زبان نطق برگشاید، مقامع مسامع را پر در فصاحت گرداند.

عقارب اقارب سینه صدق گفتار او را به شوک تکذیب خستن گرفتند (فاریابی، ۱۰۳۳: ۲۲۳).

- افاضت رحمت خود را درقه (= سپر) و بدرقه ما گردانیده‌است (همان: ۱۱۹).

- رقاب وی را قراب شمشیر قهر خود گردانید (همان: ۲۵۰).

- طول و عرض ارض غور و نجد شام را به ذراع اخمص (= پای کوچک) پیمود (همان: ۲۴۳).

- بارگاه تقدیر خداوندی که سنان رمح سطوت قهرش، آب از قراب رقاب اعدا خورد (همان: ۱۳۴).

ترکیبات مبتنی بر جناس را هم در بطن جملات کتاب می‌توان دید: سجن سجن

(= بندیخانه دوزخ) (همان: ۵۱)، حَقَّةُ حدقه (= کاسه چشم) (همان: ۵۳)، جلباب تراب (= پرده خاک) (همان: ۳۸).

- از این زیادت و کم، ذیل و کُمّ حرص پر نگردد؛ ... کثرت نِعَم و توالد و تناسل نِعَم آنگاه به حاصل کرد (همان: ۴۶).

۱-۵-۳-۲- تضمین المزدوج

سجع‌های دو یا چندگانه در بطن جملات آرایه تضمین المزدوج را ایجاد می‌کند که آن را به‌وفور در مقاصد الأولیا می‌توان سراغ گرفت:

- انعام نامتناهی او از گوشه سفره افاصت رحمت و اشاعت عاطفت، بندگان درمانده را در قعر چاه و میان زندان، وظیفه رزق کریم و نعيم مستقیم رساند (همان: ۶۵).

- به هنگام رسیدن نفحات نسیم سحر و هیوب صاحب دلال شمال ناقه ناقه مشک شریعت در حالت سرعت سیر زانو زد (فاریابی، ۱۰۳۳: ۳۰۰).

- روا مدارید که آن رنج مال خسران حَمال آمال مال شما گردد (همان: ۴۶).

- صبح نهار بهار از مطلع غیبی طالع شد (همان: ۴۷).

۱-۵-۳-۳- تتابع اضافات

زبان فاریابی در بیان قصه‌ها و به‌ویژه تحمیدیه‌های آغازین و گاه‌گاه در خلال حکایات، وی را بر آن داشته‌است تا تراحم تصاویر را به مدد تتابع اضافات و درهم‌تنیدگی واژه‌ها به نمایش بگذارد. تتابع اضافات سبب روان‌خوانی و آهنگین‌تر شدن کلام می‌شود. در این کتاب، این آرایه را گاه در ترکیباتی با بیش از سه یا چهار واژه هم می‌بینیم:

- جلایل حرز عفاف (فاریابی، ۱۰۳۳: ۶۱).

- درج خاطر خطیر ارباب حکمت (همان: ۱).

- ما قارون صاحب ثروت را به آهنگ نهنگ زمین از روی شادروان اغبر در قعر قلیب عذاب ابد جای دادیم (همان: ۱۳۸).

- ثقت به فیض فضل مفضل بر اطلاق جلت عظمته آن است که این خلاصه فصاحت و زبده بلاغت

مقبول جهان رغایت گردد و از قدح و طعن مصون و محروس ماند (همان: ۳۲۴).

مؤلف در کتاب خود آرایه تشبیه نیز به کار برده است، به ویژه تشبیهاتی از نوع محسوس به محسوس یا محسوس به معقول: ناوک قهر (همان: ۲۰)، سفینه سینه، نایره غیرت، کانون ضمیر (همان: ۳۱)، اقدام تمیز (همان: ۴۸).

در این کتاب قصه آفرینش جهان زبانی سلیس و ساختار نحوی سالمی دارد و به مدد اضافه‌های پی‌درپی کلام آن مسجع و آهنگین شده است:

کُرَاتِ اربعه را، که عناصر موجودات اند، در میدان جهان سرگردان چوگان حکم خود گردانید.
نسیم بادِ لاقح دایه حباتِ نامیه شد. طفلانِ رضیع نبات به حد بلوغ رسید. چشم نیم‌خوابِ
نرگس بیدار شد. شمالِ شمالِ زلفِ مشوشِ بنفشه را برهم آورد. عارضِ خوب‌رویِ جهان به
خطِ سبز سبزه مزیدِ طراوت یافت. شقایقِ نعمان کسوتِ سهل و جبل شد. لاله دل‌سوخته لب به
ورد «وَأِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء: آیه ۴۴) برگشاد (همان: ۲).

۴-۱-۵- بیان کنایه در روایت‌ها و وصف‌ها

کنایه سخنی است که علاوه بر معنای حقیقی (زبانی)، دارای معنای مجازی (هنری) نیز باشد. فاریابی در مقاصدالاولیا به فراخور مضامین و محتوای حکایات، کنایاتی ساخته است که عموماً بی‌سابقه و زاییده ذهن اوست. بیشترین کنایات را در توصیف صحنه‌ها (هنگام پدیدار شدن روز یا آمدن شب) و اتفاقات (مرگ کسان و نظایر آن) می‌بینیم. برای مثال، اهم کنایات آمدن صبح عبارت‌اند از:

- عیوق، مهره شهرت خود از روی بساط نیلگون سپهر برچید (فاریابی، ۱۰۳۳: ۴۲).

- صبح نهار بهار از مطلع غیبی طالع شد (همان: ۹۳).

برخی از کنایات غروب و فرارسیدن شب:

- دست مشاطه تقدیر گیسوی عروس شب را تار تار گردانید (همان: ۱۰۲).

- نافه مشک شب گشاده شد و گرد قوایم نائفه ظلمات به هوا برآمد (همان: ۲۹۴).

یکی از جاهایی که مؤلف به کنایه‌های متنوع (نک. همان: ۸، ۹، ۱۰، ۲۹) متمسک شده

برای بیان مرگ و پایان حیات انبیاست. در ذکر حیات و مرگ یوشع چنین نوشته است:

یوشع سال‌ها شرایط استخلاف کلیم را برین نسق و نمط اقامت کرد و به زجر و تعریک، فساق

قوم را از تقدیم منهیات باز داشت. «ثم قَضَى نَحْبَهُ» (احزاب: آیه ۲۳) نذر خود را درگذارد^۲، امانت زنگانی به جا آورد^۳ و پشت و شکم زمین و آسمان را قرارگاه جان و تن خود گردانید^۴ (فاریابی، ۱۰۳۳: ۴۳).

در بیان عملکرد و رسالت الیاس نبی نیز بیان کنایی به کار برده است: الیاس چون دانست که نفس بدفرمای آن زمره، به محبس نقصان اسباب معیشت مرتاض گشته است، به نزدیک ایشان آمد و به دست [ارشاد] و هدایت، کلاه کفر از سرگردن کشتی هریک برگرفت و به یمن ایمان، در بستان رخص و راحت بر ایشان گشاد شد (فاریابی، ۱۰۳۳: ۷۶).

۵-۱-۵- آفرینش و استخدام مفردات

در متن واژه‌های کم کاربرد و شاذ بسیاری به کار رفته است، از جمله: بطایح و آجام به معنی «مرداب‌ها» و «بیشه‌ها» (همان: ۵)، باکوره به معنی «میوه نارس» (فاریابی، ۱۰۳۳: ۹ و ۲۵۹)، استیلا به معنی «تولد» (همان: ۲۲۸)، اهاب به معنی «پوست» (همان: ۲۲۳ و ۲۰۲). علاوه بر این، ترکیبات مترادف و متضاد بسیاری نیز در متن دیده می‌شود، مانند مترادف‌های مفاصل و اواصل (همان: ۱۳۷)، مستحث و متقاضی (همان: ۱۴۲)، توی و تلف (همان: ۱۴۳)، خول و خدم (همان: ۱۱۶، ۸۹)، مستخوف و متخجل (همان: ۲۳۶) و متضادهایی چون سعت و غلاب به معنی «فراخ‌سالی و قحطی» (همان: ۷۰)، ذکورت و انوثت (همان: ۲۱۶)، حلو و حامض به معنی «شیرین و ترش» (همان: ۲۴۸).

۵-۱-۶- تراجم تصاویر

رویکرد شاعرانه فاریابی در گردهم‌آوری جملاتی ادیبانه در ساحت نقل داستان پیامبران، مهم‌ترین وجه امتیاز او از سایر نویسندگان کتاب‌های روایی است. وی با کثرت تصاویر بکر

۲. «نذر خود را درگذارد» کنایه از اینکه «دین و وظیفه خود را به جا آورد»؛ یعنی «مرد کشته شد در راه خدا، گویی مرگ نذری بوده است بر گردن وی» (دهخدا و همکاران، ۱۳۷۷: ذیل نحب).

۳. «امانت زندگی به جا آورد» کنایه از «مردن با رعایت وظایف».

۴. «پشت و شکم زمین و آسمان را قرارگاه جان و تن خود گردانید»، به طریق صنعت ادبی «لف و نشر» مرگ تن را به پشت زمین نسبت داده و صعود جان را به شکم آسمان.

و بدیع و خلق پی در پی مضامین به نثر خود ظرافتی آگاهانه و هنرورانه بخشیده است که مخاطب را با دعوت به تماشای ناخودآگاه تصاویر، از ملال زدگی در بستر حکایات به دور می‌دارد:

- راح جام شریعت را، که با روح در مجرای عروق هم‌عنانی کردی، در مسامع ایشان ریخت (همان: ۲۲۰).
نمونه‌های جملاتی که موضوع آنها تحمیدیه است و به دلیل اشتیاق و استعداد ذاتی نویسنده در این عرصه، تصویرسازی‌های موجود در آن گاه تا مرز تعقید معنوی پیش رفته است:
- حکیمی که بی سابقه‌ی مماسه‌ی حرکات اصابه، نبض ضمیر بیماران دل را به واجبی بشناسد (همان: ۱۶۲).
البته این مختصه را در کتاب‌های صوفیانه نزدیک به عصر فاریابی هم می‌توان دید که دلیل اصلی این رمزگرایی و ابهام‌گویی صوفیان و عارفان را دشواری بیان مکاشفات و تجربه‌های روحی آنان دانسته‌اند. گویا فاریابی هم در جامه‌ی متشرعی عاشق، هشیارانه زبان عشق را برای بیان آنچه در ضمیر دارد برگزیده است. تلاش چنین نویسندگان رمزگرایی آن است که عالمی درونی و دور از دسترس را با استفاده از نمادها، محسوس و ملموس سازند. طبیعی است که آنان در این مسیر، از تعبیر مادی و عشق مجازی - که ظاهراً تجربه‌ای همگانی است - بهره‌جویند «زیرا آنان که بی‌پروا اسرار هویدا کرده‌اند، یعنی به زبان رمز سخن نگفته‌اند، جان باخته‌اند» (ستاری، ۱۳۸۴: ۱۴۸). اما در نقطه‌ی مقابل این تلقی، به عقیده‌ی پورنامداریان (۱۳۷۵: ۶۳) «آنچه فهم این متون را دشوار می‌کند نه بیان رمزی، بلکه بیان شاعرانه‌ای است که مملو از اصطلاحات صوفیانه است که فهم متن را موکول به فهم آن می‌کند». با دقت در کیفیت ساختار جملات، یکی دیگر از رازهای دشواری معنا را می‌توان ترکیبات و تشبیهات موجود در جملات دانست که خود از نوع اضافی و استعاره‌ی هستند و با اضافه شدنشان بر همدیگر و تنیدگی و فشردگی تصاویر و در نتیجه غرابت معنا، فهم و ادراک نهایی آن بر خواننده با دشواری روبه‌رو می‌شود. علاوه بر این، متمیم و تکمیل اضافه‌ها با آیات و اشارات و تلمیحات قرآنی، درجه‌ی دشواری را فراتر برده است:

- ای کریمی که مشیمه‌ی مادر عدم را حکم قدیمت حیّز جنین وجود گردانیده است و پسته لب عقیق نهاد خندان معشوق را لطف عمیمت سبب گریه‌ی بادام چشم نرگس هیئت عشاق کرده (فاریابی، ۱۰۳۳: ۱۳۹).

منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی، تهران: علمی و فرهنگی.
- تسبیحی، محمدحسین (۱۳۶۴)، فهرست الفبایی نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر و همکاران (۱۳۷۶)، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- رضایی، پروین (۱۳۹۶)، تصحیح نسخه خطی مقاصد الأولیاء فی محاسن الأنبیاء محمود فاریابی، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- ستاری، جلال (۱۳۸۴)، مدخلی بر رمزشناسی عرفان، تهران: نشر مرکز.
- طاهر، غلامرضا و ایرج افشار (۱۳۷۸)، المختارات من الرسائل، ج ۱، تهران: فروست.
- فاریابی، محمودبن احمد، مقاصد الأولیاء فی محاسن الأنبیاء، نسخه خطی شماره ۸۳۲۴ کتابخانه گنج‌بخش پاکستان، تاریخ کتابت: ۱۰۳۳ هجری.
- _____ (۱۳۷۹)، تهذیب خالصه الحقائق و نصاب غامضة الدقائق، بیروت: دار ابن حزم.
- منزوی، احمد (۱۳۵۷)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج‌بخش، ج ۴، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- Friedman. Y. (2010), The Nusayri-'Alawis: An introduction to the religion', *History and Identity of the Leading Minority in Syria*, Leiden: Brill.
- <http://www.aghabozorg.ir/showbookdetail.aspx?bookid=81850>.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی